

## خدایی که برای او آفریده شده ایم

خوب، عصر شما به خیر.  
بفرمائید گرد هم جمع شویم.

امیدوارم که جلسات قبل مفید بوده باشند،  
و همچنین امیدوارم که به تدریج

پاسخ برخی از سوالات خود را بگیرید

ولی فکر می‌کنم وقت خوبی است  
که گرد هم آییم

و بر موضوع این هفته  
تمرکز نماییم،

و موضوع مورد نظر این هفته عبارت است از:  
<خدائی که ما برایش آفریده شدیم>

من مبحث امشب را با یک  
سؤال واقعا ساده شروع می‌کنم

خوب حاضر هستید؟ ذهنتان را به کار انداخته اید؟  
سؤالی بسیار ساده.

اگر فرصت انتخاب بین

دیدن یک نهنگ آبی عظیم الجثه  
که در حال شنا در اقیانوس است و

و دیدن یک نهنگ آبی عظیم الجثه  
که در ساحل گیر افتاده است به شما داده شود

می‌دانید چه تصمیمی می‌گیرید؟  
خوب، نهنگ را در نظر داشته باشید.

شما می‌توانید در قایق مخصوص تماشای نهنگ  
به اقیانوس بروید،

و یا اینکه او را گرفتار در شن‌های ساحل  
ببینید. کدام را انتخاب می‌کنید؟

می‌خواهید نهنگ را در کجا ببینید؟ مسلما  
در اقیانوس، شما ترجیح می‌دهید نهنگ را

در اقیانوس ببینید. چرا؟ چون که.....

نهنگ آبی رنگ عظیم الجثه به تنهایی مطرح نیست، و یا اقیانوس  
به تنهایی، بلکه وقتی شما

مخلوقی را در محیطی که  
برای آن آفریده شده است می بینید،

بسیار با شکوه است. موافق هستید؟ اگر به دیدن  
نهنگ آبی رنگ عظیم الجثه به اقیانوس بروید،

می توانید او را در حال جست و خیز در آب ببینید  
ببینید که دارد شنا می کند... بسیار با شکوه است.

در ساحل، در آن محیطی  
که هرگز برای زیست در آن آفریده نشده بود،

و در این صورت در چنین جایی  
تأثر آور به نظر می آمد،

ولی در اقیانوس، در محیط  
طبیعی اش، خیلی خوب به نظر می رسد.

حالا چرا این چیزها را به شما می گویم؟  
برای اینکه دو هزار سال پیش،

زمانی که عیسی در دنیا بود، او ادعا کرد  
که من و شما، و هر انسان دیگری،

آفریده شده است که محتاج خدا باشد. ما  
خلق شده ایم، اگر دوست دارید، تا

محیط خاصی داشته باشیم، که اگر آنجا باشیم،  
و اگر در آن محیط زندگی کنیم، زنده می مانیم.

و آن محیط در واقع، زندگی در  
دنیای خدا و شناخت اوست.

و اگر این رابطه برقرار باشد،  
ما زنده می مانیم.

و آنچه را که امشب می خواهم  
برای شما بازکنم در واقع در

باب 6 انجیل یوحنا آمده است. پس اگر جلدی از  
انجیل یوحنا دارید،

چرا آن را بر نمی دارید؟ بسیار مفید  
خواهد بود

اگر به باب 6 انجیل یوحنا رفته  
و آیه 25 را پیدا کنید.

و کاری که می خواهم بکنم این است که آیات 25 تا 35 را برای شما بخوانم.

حالا، جمعی از مردم در جستجوی عیسی بودند،

و آیه 25 می گوید:

"چون او را آن سوی دریا یافتند، به او گفتند:

<استاد کی به اینجا آمدی؟>  
عیسی پاسخ داد: <آمین، آمین به شما می گویم،

مرا می جوئید  
نه به سبب معجزاتی که دیدید،

بلکه به سبب آن نان که خوردید  
و سیر شدید.

برای خوراک فانی دنیا کار نکنید، بلکه  
برای خوراکی که حیات جاودانی می بخشد،

خوراکی که پسر انسان به شما خواهد داد.

زیرا بر اوست که خدای پدر  
مُهر تایید زده است.>

آنگاه از او پرسیدند: <چه کنیم  
تا کارهای پسندیده خدا را انجام داده باشیم؟>

عیسی در پاسخ گفت:  
<کار پسندیده خدا آن است که

به فرستاده او ایمان آورید.>  
گفتند:

<چه آیتی به ما می نمایانی  
تا با دیدن آن به تو ایمان آوریم؟>

چه می کنی؟ پدران ما در بیابان  
گزانگبین خوردند،

چنانکه نوشته شده است:>>> <او از آسمان  
به آنها نان داد تا بخورند.>>>

عیسی پاسخ داد:  
> آمین، آمین، من به شما می گویم،

موسی نبود که آن نان را  
از آسمان به شما داد،

بلکه پدر من است که  
نان حقیقی را از آسمان به شما می دهد.

زیرا نان خدا آن کسی است  
که از بهشت به زمین نزول کرده و

به جهان حیات می بخشد.

پس گفتند:

<این نان را همواره به ما بده.>

عیسی به آنها گفت: <نان حیات من هستم.  
هر که نزد من آید،

هرگز گرسنه نشود،  
و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد.>

حالا تمرکز می کنیم  
بر آن ادعای دگرگون کننده عیسی

که می گوید که نان حیات است. و واقعا دگرگون کننده  
است وقتی آن را درک کنیم.

ولی بهتر است اول  
داستان را مطالعه کنیم،

و من نظر شما را به  
گفته های بسیار مهمی جلب می کنم.

حال، اولین چیزی که به طور خاص می خواهم  
نظر شما را به آن جلب کنم عبارت است از،

آنچه عیسی به آن جمعیتی  
که در آیه 25 او را پیدا کردند، فرمود

در روز قبل، این جمعیت  
معجزه عظیم عیسی را مشاهده کرده بودند.

تنها با پنج قطعه نان و  
دو ماهی کوچک

او جمعیتی بالغ بر  
پنج هزار نفر را خوراک داده بود.

حال، چنین چیزی بایستی  
بسیار خارق العاده بوده باشد و فردای آن روز  
آن جمعیت ناچارانه در جستجوی عیسی بودند.  
و بالاخره او را یافتند،

ولی گوش کنید... من عاشق این قسمت هستم.  
گوش کنید که در آیه 26 عیسی چه می گوید:

"عیسی پاسخ داد: <آمین، آمین، به شما می گویم،  
مرا می جوئید

نه به سبب آیاتی که دیدید،

بلکه به سبب آن نان که خوردید  
و سیر شدید">

حالا، موضوع کلیدی قابل توجه،  
آن چیزی است که عیسی تشریح می کند

آن معجزه ایست که روز قبل عیسی کرده بود.  
آن معجزه را چگونه تشریح می کند؟

آن را چه می نامد؟ خوب، نمی گوید  
معجزه: او می گوید آیات.

حال، چرا آن را به کار می برد؟  
خوب، ما همه میدانیم آیات یعنی چه.

آیات ما را  
راهنمایی می کنند به چیزی دیگر.

این آخر داستان نیست، درست می گویم؟  
آیات به خودی خود مهم نیستند.

آنها به یک جهت مشخص اشاره می کنند.

حالا، این جمعیت  
ناچارانه در جستجوی عیسی بودند

چونکه دیده بودند  
نان فراوانی پخش می کند.

ولی عیسی می گوید، می دانید،  
آن معجزه فقط یک رهنما است.

ولی این آخر داستان نیست.  
این موضوع اصلی نیست.

ولی این جمعیت..... آنها ناچارانه  
در جستجوی عیسی بودند چون فکر می کردند  
که صرفاً معجزه‌ی او بسیار مهم است. و به همین  
دلیل واقعیت آنچه را که عیسی  
به آنها هدیه می کرد، از نظرشان پنهان ماند.

متوجه هستید، آنها می بایست  
تأمل می کردند به معنی آیات،

"این آیات چه درسی  
در مورد هویت عیسی به ما می دهند."

حالا، عیسی می خواست که آنها  
متوجه شوند که همان مسیح است که پیش گویی شده بود،

همان مسیح که پیش گویی شده بود  
که به دنیا می آید.

این هدف آیات بود.  
ولی آنها فقط مشتاق نان بودند.

ولی عیسی نمی خواست که به نان راضی باشند  
وقتی که جنبه های بسیار با ارزشتری در هدیه اش بود.

حال، تصورش را می کنید؟  
شما یک دوست خانوادگی دارید

و آنها را می بینید و می گویند،  
"ما داریم به تعطیلات می رویم."

و شما می گویند، "چقدر خوب.  
به کجاسفر می کنید؟"

و آنها می گویند،  
"عازم کنار دریا هستیم."

حالا، چه چیزی بهتر از  
تعطیلات در کنار دریا در بریتانی؟

عالی است، نه؟

حالا، کدام ساحل به خانه ما نزدیک است؟  
از چه راهی .... به کجا بروند؟

<بریدلینگتون> خوبه؟

این انتخابی است که اغلب مردم می کنند.

آنها عازم <بریدلینگتون> هستند. می گویند،

"خیلی عالی است! امید وارم وقت خوبی داشته باشید."

پس به سوی آنها دست تکان می دهیم،

و آنها، در ماشین خانوادگی اشان از نظر ناپدید می شوند.

حالا، شما به گردش می روید،

و در جاده های خارج از شهر رانندگی می کنید،

و از دور.....

ماشین آنها می بینید.

و به نظر می رسد، می دانید،

که در کنار جاده توقف کرده اند،

نزدیک تابلویی که روی آن <بریدلینگتون> نوشته شده است.

و واقعا عجیب است، چون

همه اعضای خانواده از ماشین پیاده شده اند،

و شما مادر، پدر و فرزندان را می بینید

که میز پیک نیک را باز کرده اند،

و باربی کیو راه انداخته اند و خوب،

دارند غذا می خورند.

با خود فکر می کنید،

"یک کمی عجیب است، آیا عجیب نیست؟"

پس به کنارشان می روید

و می پرسید، "حال شما خوب است؟"

و می گویند، "بله،

اینجا داریم خوش می گذرانیم." و شما می گویند،

"فکر کردم که عازم

<بریدلینگتون> بودید."

"خوب، درست است، آنجا روی تابلو نوشته

<بریدلینگتون>، مگر نه؟"

حالا شما چه بگویید؟

آیا ممکن است بگویید، "امیدوارم تعطیلات خوبی داشته باشید؟"

البته که نه. شما می گویند، "خیر، این تابلوی راهنما است

هنوز به مقصد نرسیده اید. این یک راهنما است. راه رسیدن به >بریدلینگتون را نشان می دهد. شما باید سوار ماشین شده و به راه خود ادامه بدهید.

به صرف غذا در کنار جاده و کنار تابلو راه نما، قناعت نکنید.

اینجا آن جایگاه اصلی نیست."

حالا می بینید که عیسی چکار می کند. این گروه از مردم آنقدر

به تابلوی راه نما، به خوراک، دل بسته اند که هدیه اصلی

عیسی را از دست می دهند. حالا، سؤال این است،

هدیه عیسی چیست؟ خوب، توجه کنید به آیه 27. عیسی می گوید:

"کار کنید، اما نه برای خوراک فانی، بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقی است،

خوراکی که پسر انسان" - این دیگر لقبی برای عیسی است - "به شما خواهد داد.

زیرا بر اوست که خدای پدر مهر تابید زده است."

پس عیسی نمی خواهد که هدیه او را از دست بدهند.

پس چه چیزی را نسبت به دیگری مقایسه می کنیم؟ خوراک دنیوی و یا خوراک اخروی.

پس این اجتماع با تمام دل و جان، و تمام وقت و اشتیاقشان،

دنبال چه هستند؟ خوراکی که فاسد می شود. خوراک دنیوی. خوراکی که تا ابد

ماندگار نیست، چون اگر بیش از حد نگه داشته شود فاسد می شود، و خوراکی که،

خوب، بیش از چند لحظه شما را سیر نگه نمی دارد،

و شما در هر لحظه  
به آن احتیاج خواهی داشت.

و این اجتماع خیلی مشتاق هستند، و عیسی  
نمی گوید، "اینقدر مشتاق نباشید."

او نمی خواهد که خونسرد و بی اعتناء باشند.

فقط اینکه اشتیاق آنها  
در راه اشتباه است.

پس نمی خواهد که دل و جانشان را  
فدای خوراک دنیوی کنند.

می خواهد مطمئن باشد که به خوراک  
اخروی دست رسی یافته اند.

خوراکی که عیسی به آنها می دهد،  
آنها را تا ابد سیر نگه می دارد.

حالا، عیسی در باره چه چیزی صحبت می کند؟

خوب، نمی گوید که خوشمزه ترین  
ساندویچ <با گت> را به آنها هدیه می دهد.

نمی گوید که لذیذ ترین  
ساندویچی را که تا به حال خورده اند

را به آنها می دهد. او خوراک اخروی  
را به آنها هدیه می کند

بطوری که از الان  
تا آخر عمر خوراک داشته باشند.

حال، سوال این است،  
واقعیت هدیه او چیست؟ دقیقا

چه چیزی به آنها هدیه می کند؟ خوب، ببینیم  
اگر صحبت او دنبال کنیم آیا

نتیجه می گیریم. توجه کنید  
به آیه 28. سوالی از او می کنند.

درست است، این خوراک اخروی  
به نظر خوب می رسد، ولی "چه کنیم

تا کارهای پسندیده خدا را انجام داده باشیم؟"  
آیا این سوال جالبی نیست؟

این یکی از آن سؤال های مذهبی است  
پر از

"چه دست آوردهایی باید داشته باشم؟ به چه نوعی عمل کنم  
تا شایسته دریافت امتیاز باشم؟"

می خواهم تا آخرین نفس تلاش کنم.  
می خواهم عمل کنم.

چطور می شود که شایستگی این خوراک را داشته باشم؟" و من عاشق  
جواب عیسی هستم: چقدر شاداب کننده است.

توجه کنید به آیه 29: "عیسی در پاسخ گفت:  
<کار پسندیده خدا این است>"

آماده اید؟ طبل ها بنوازند.... "که به فرستاده او  
ایمان آورید." پس نمی گوید،

"این فهرست کارهایی است که می بایست انجام دهید: باید  
نتایج اعمال را قید کنی.

این کار و آن کار را باید انجام دهی.."  
او با زبان ساده می گوید،

"به عیسی نزدیک شوید و  
سکان زندگی را به او بسپارید."

این است معنی  
ایمان به مسیح.

تا به الان، هنوز متوجه نشده ایم  
که هدیه چیست.

می دانیم که عیسی  
هدیه ای عظیم را ارائه می کند،

و ما باید سعی کنیم  
به آن دست یابیم.

ولی سؤال این است که

چه نوع هدیه ایست که می خواهد بدهد؟ خوب،  
من فکر می کنم

آیات 30 الی 35 این را به ما می گویند. پس به این  
آیات توجه کنیم. باید داستان را دنبال کنیم. آیه 30.

جمعیت می خواهد که عیسی  
معجزه کند. آنها می گویند،

"چه آیتی به ما می نمایی  
تا با دیدن آن به تو ایمان آوریم؟"

پس این جمعیت کتاب  
تاریخچه یهود را باز کرده اند.

به یاد می آورند زمانی  
را در تاریخچه یهود

که تحت رهبری به نام موسی  
در بیابان می خرامید ند.

و فکر کرده بودند که موسی به  
انها خوراک می داده است

و شایستگی رهبری را توسط  
معجزاتی ثابت کرده بود.

پس به عیسی می گویند،  
"پس تو چه معجزه ای می کنی؟"

حالا این برای من عجیب است، چون  
چه ماجرای روز قبل رُخ داده بود؟

بیش از پنج هزار نفر را  
با چند قطعه نان و دو ماهی خوراک داده بود،

و آنها می خواستند که معجزه دیگری  
را مشاهده کنند.

ولی ببینید که در آیه 32 عیسی  
به آنها چه می گوید،

چون به سبک درستی  
مقایسه نمی کنند.

آنها می خواهند که عیسی را با موسی  
مقایسه کنند، و این درست نیست.

عیسی می گوید، "آمین، آمین، من به شما می گویم،

موسی نبود که آن نان  
را از آسمان به شما داد،

بلکه پدر من است که  
نان حقیقی را از آسمان به شما می دهد.

زیرا نان خدا آن است که  
از آسمان نازل شده،

به جهان حیات می بخشد."

پس مقایسه درست،  
مقایسه آن نان خاص که مردم آن زمان را تغذیه کرد

با عیسی به عنوان شخص خاصی که  
حیات حقیقی و جاودانی

به مردم امروزه می دهد، می باشد. نان خدا، اگر توجه  
کنید، منحصر به فرد است.

مردم واقعا طالب مقداری از این نان هستند،  
و عیسی کاملا موضوع صحبت خود را

روشن می کند. و ما رسیده ایم به  
آن ادعای عظیم که در آیه 35 آمده است:

"عیسی به آنها گفت،  
>نان حیات من هستم.

هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود،

و هر که به من ایمان آورد  
هرگز تشنه نگردد.<"

می بینید که او به این مرحله رسیده است  
و حال ما چه چیزی را کشف می کنیم؟

خوب حالا می دانیم که هدنده هدیه  
همان هدیه است. متوجه شدید؟

هدیه دهنده عظیم خود را به  
اوست نان حیات. عنوان آن هدیه عظیم ارائه می کند.

نمی دانم که آیا تا به حال فکرش را کرده اید  
که چرا عیسی خود را

نان حیات خطاب می کند؟

چرا خود را به عنوان خاویار  
زندگی معرفی نمی کند؟ فکرش را کرده اید؟

نمی دانم آیا خاویار  
جزو خوراک معمولی شما هست یا نه،

ولی در خانه ما چنین چیزی نیست،  
بهتر است سر اصل مطلب برویم.

ما در خانه خاویار  
نداریم. چرا؟

برای اینکه در فرهنگ زمان عیسی،  
درست مثل فرهنگ امروزه،

نان خوراک اشرافی نیست.  
نان از ضروریات زندگی است.

و عیسی ادعا دارد که  
من و شما، و هر شخص دیگری،

آفریده شده که محتاج هدیه او باشد.  
به عبارت دیگر، ما آفریده شده ایم که محتاج به او باشیم.

اصلاً، هر یک از ما  
دارای احتیاجات و انگیزه های عمیق و خاص خود است،

که فقط خدا می تواند برآورده کند.  
ما مخلوقی هستیم محتاج خدا،

و فقط رابطه با عیسی  
ما را حقیقتاً به

خدای آفریدگار نزدیک می کند.

حالا، سعی می کنم که معنی این موضوع  
را بازتر کنم.

با چه نوع احتیاجات و انگیزه هایی  
خلق شده ایم،

که فقط خدا بتواند برآورده کند؟  
خوب، چهارتا را اعلام می کنم.

اولاً، ما احتیاج به امنیت داریم.  
آینده بسیار نامعلوم است،

و به نظر می آید که انسان  
با یک انگیزه درونی مشتاق داشتن امنیت است،

احتیاج به احساس امنیت.  
فکر می‌کنم این یکی از احتیاجات است.

دوم، احتیاج به لذت از زندگی و مسرت.

آیا متوجه این امر نشده ایم؟ ما سخت دنبال شادی و مسرت عمیق و جاودانی هستیم.

انگار با این احتیاج به شادی و مسرت خلق شده ایم.

سوم، احتیاج به احساس مهم بودن. شما این را به خوبی من می‌دانید،

که این اشتیاق و نیاز به معنی، ارزشمند بودن است.

مورد توجه باشیم.  
مهم باشیم.

و چهارمین آنها، باید به شما بگویم احتیاج شدید به محبت است.

به نظر می‌رسد که این احتیاجات در ما خلق شده اند، خدا این احتیاجات را در فطرت ما قرار داده،

و عیسی مدعی است که تنها او می‌تواند این احتیاجات را برآورده کند.

و حالا مشکل اینجاست: وقتی خدا در کنار ما نیست، وقتی خدا در زندگی‌های ما نیست،

این انگیزه‌ها چه می‌شوند؟ این احتیاجات به چه نحو برآورده می‌شوند؟

آیا آنها تصادفاً... از بین می‌روند؟ به هیچ وجه. خدا ممکن است با ما نباشد،

ولی آن انگیزه‌های عمیق هنوز وجود دارند،

و ما سعی می‌کنیم که برای برآورده کردن آنها به چیزهای دیگر توجه کنیم.

به گفتار من، ما دنبال <جایگزینان خدا> می‌گردیم.

حالا، <جایگزینان خدا> چه چیزهایی هستند؟ یک <جایگزین خدا> ممکن است هر چیزی و یا شخصی باشد.

پول را در نظر بگیرید، چرا مردم نسبت به پول حریص هستند؟

خوب، برای بعضی  
انگیزه احساس امنیت را برآورده می کند.

فکر می کنند  
که اگر به اندازه کافی پول داشته باشند،

آینده روشنی را خواهند داشت.

برای بعضی  
دارایی، قدرت است.

و در این صورت آنها می توانند  
تمام دارایی را که باور دارند

که شادی آور است،  
به دست بیاورند.

پس پول <جایگزین خدای> آنها می شود.

و مثال های فراوان دیگری هست.  
شغل و امرار معاش را در نظر بگیرید.

مقدار عمر و نیرویی که مردم  
صرف کار و شغل می کنند،

به دلایل متفاوت.  
بعضی فکر می کنند،

"خوب، اگر من این رتبه را بگیرم  
و این و آن،

خوب، شادی هم به دنبال آن می آید.

و یا خانواده من  
مرا تصدیق می کند،

و یا به عنوان شخصی که باعث  
پیشرفت مهمی بوده است شناخته می شوم."

یا چیز های دیگری. ممکن است  
رابطه با اشخاصی باشد.

احتیاج شدید به دوست داشته شدن.

شناسید چند نفر را می  
که برای رفع این نیاز

چشمشان به دیگر انسانها است؟

یا حتی درباره این یکی نظرتان چیست؟  
چه نظری در زمینه ظاهر و زیبایی دارید؟

بعضی ها تمام فکرشان بر روی  
ظاهر و طرز لباس پوشیدن است چون

به بسیاری از مردم در فرهنگ ما  
تلقین شده است

که اگر این زیبایی فریبده  
و یا این ظاهر را داشته باشید

احساس خوبی به شما دست می دهد  
و مهم و ارزشمند می شوید.

<جایگزینان خدا> می توانند  
هر کسی و یا هر چیزی باشند.

وبیشتر مردم بیش از یک چیز  
برای جایگزین خدا کردن دارند. اینطور نیست؟

مقصودم این است زندگی را  
پر از <جاگزینان خدا> می کنیم

تا سعی کنیم آن احتیاجات متفاوت را برآورده کنیم.

حال اجازه بدهید نکاتی چند در مورد  
<جایگزینان خدا> بگویم.

اولین چیزی که بسیار مایلیم در مورد  
<<جایگزینان خدا> بگویم

این است که آنها برای رفع  
نیازهای نهایی ما طراحی نشده اند.

و این باعث می شود که اغلب به انجام  
کارهای کم ارزش قانع شویم.

خدا یک شخص ماورای گیتی نیست که بخواهد  
شادمانی ما را از بین ببرد.

ولی اگر شما خود را  
در بند <جایگزینان خدا> گرفتار کنید،

هرگز به شادمانی که در آرزوی آن هستید  
نخواهید رسید چون برای آن طراحی نشده است،

و بسیاری از افراد  
با چیزهای کوچک قانع می شوند.

و چیز دیگری که اتفاق می افتد؛ بعد از اینکه در بند  
<جایگزینان خدا> خود را گرفتار کردیم،

این است که هدیه نیکوی خدا  
را خنثی کرده و ویران نموده ایم.

من فکر می کنم که این حقیقت در  
زمانی که مردم به دنبال محبت شدید

از طرف انسان های دیگر هستند، تحقق می یابد.

پس این انگیزه دریافت محبت طوری  
در سیستم ما خلق شده که فقط خدا می تواند آن را برآورده کند،

ولی چه اتفاقی می افتد؟ اغلب مردم فکر می کنند،  
"این رابطه بعدی"

نیاز من به محبت شدید را  
برآورده می کند."

ولی آن رابطه طوری طراحی  
نشده که باری را که مردم بر آن می گذارند،

حمل کند.

و چه می شود؟ می شکند.

حالا، این دقیقا همان کاری است که <جایگزینان خدا>  
برای ما انجام می دهند. اما هرگز سوال کرده ایم...

که نظر خدا چیست؟ خدا چه احساسی نسبت به  
پیروی ما از این جایگزینان دارد؟

آیا خدا خشنود است؟

خوب، طبق گفته کتاب مقدس  
خدا احساس می کند که به او خیانت شده است.

اگر رابطه یک زن و شوهر را در رابطه  
زنا شویی اشان در نظر بگیرید،

و زن با شخصی دیگر  
مرتکب زنا میشود،

شوهر چه عکس العملی نشان می دهد؟  
آیا شادی می کند؟ لبخند می زند؟ به هیچ وجه!

او عصبانی می شود. و آیا حق دارد که  
عصبانی باشد؟ مسلم است.

و این خبر خوشی است که در چند هفته گذشته  
در طول گذراندن این دوره، با آن مواجه شده ایم.

خدا آنقدر جهان را دوست داشت  
که عیسی را به ماموریت فوق العاده نجات فرستاد

تا او هر آنچه را که  
ضروری است به انجام برساند

تا ما را به رابطه  
با خدای حقیقی و زنده برگرداند.

و وقتی که اینجا بود، چه می گفت؟  
"من نان حیات هستم."

حال آخرین سؤال را مطرح می کنم  
و بعد شما را به گروه هایتان می فرستم.

چه موقع نان برای شما مفید است؟  
بر روی این سوال به خوبی تأمل کنید.

تصور کنید که من یک قطعه نان  
در دست دارم.

حال، با این نان چه می توانستید بکنید؟ میتوانستید  
تمام شب را به آن خیره شوید.

این جالب نیست؟  
مایل هستید که این آزمایش را انجام دهید؟

شما به نان خیره شده اید.  
ممکن است منفعتی برای شما داشته باشد؟ خیر.

می توانستید آن را ذخیره کنید،  
می توانستید آن را در قفسه بگذارید

و هر شب آنرا از قفسه در آورده و بگویید،  
"به، به! نگاه کن. این نان است."

آیا این کار برای شما منفعت دارد؟  
به هیچ وجه.

شما باید نان را بخورید  
تا مفید باشد.

و این یک راه توضیح  
ایمان به عیسی است.

ایمان توکل عمل گرا به او است، همان طور که هستیم  
به حضورش برویم و او را متصدی زندگی هایمان نماییم.

و وقتی این کار را بکنیم، عیسی می گوید،  
"من قول می دهم،

که در سطح عمیقی  
گرسنگی شما را کاملاً بر طرف کنم."

خوب، حالا می خواهم شما را به  
گروه های تان برگردانم تا در این مورد بحث کنید.

ببینید به کجا می کشد، و چند  
دقیقه که گذشت من بلند می شوم

و جواب سؤال اصلی امشب را می دهم.  
پس تشریف ببرید. ببینید به کجا می رسید.

Identity – Who is God? Who are we?

© Lee McMunn, 2011

All rights reserved. Except as may be permitted by the Copyright Act, no part of this publication may be reproduced in any form or by any means without prior permission from the publisher.

Published by 10Publishing, a division of 10ofThose Limited.

All Farsi scripture quotations are taken from the New Millennium Version. © 2003 Elam Ministries.

10Publishing, a division of 10ofthose.com  
Unit 19 Common Bank Industrial Estate, Ackhurst Road, Chorley, PR7 1NH, England.  
Email: info@10ofthose.com  
Website: www.10ofthose.com